

تقاطع جنسیت و خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده

سمیه عرب خراسانی، (پژوهشگر مقیم پژوهشکده زن و خانواده، تهران، ایران)

sohakhorasani@wrc.ir

چکیده

جدایی از مناظر متفاوتی می‌تواند محل بحث باشد و از آن جمله منظر نهاد خانواده و ساختار جنسیت است. نهاد خانواده مکان بازنمایی و بازتولید ساختار جنسیت است؛ ساختاری که امروزه در معرض تحولات معنایی عمیقی قرار دارد. زنان و مردان در وضعیت درک متفاوتی در برابر تحولات جنسیتی پاسخ می‌دهند. هدف این پژوهش، بررسی نحوه مشارکت ساختار جنسیت، نهاد خانواده و تفاوت جنسیتی کنشگران نسبت به این دو عامل با استفاده از نظریه داده‌بنیاد (رویکرد سیستماتیک) است. این امر براساس تجربه زنان و مردان تهرانی با تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی صورت گرفت که براساس روش نمونه‌گیری نظری و فرایند اشباع نظری به ۲۲ مشارکت‌کننده ختم شد. نتیجه این بررسی به مقوله هسته تصادم ساختار جنسیت و نهاد خانواده منجر شد. تصادم ساختار جنسیت و خانواده حاصل شرایط علی چون ناکارآمدشدن هویت نهادی، شرایط مداخله‌گری چون مشکل ترازو و مشکل مترجم، شرایط زمینه‌ای چون کاهش مقدس به تجربه و راهبردهایی چون خواهش گسترش فضای زیست است و در نهایت در سه دسته پیامد مشترک (انتخاب غیرقطعی)، زنانه (نگارش ادبیات جدید) و مردانه (واگذاری انتخاب به سرنوشت) است. نتایج این پژوهش بیانگر آن است که در کنار نقش عاملان اجتماعی، نهاد خانواده و ساختار جنسیت نیز در پدیده جدایی مؤثرند که ابعاد این مشارکت در این پژوهش به نحو مقدماتی معرفی شده است و به بررسی‌های عمیق و دقیق بعدی نیاز دارد.

کلیدواژه‌ها: ازدواج، طلاق، جنسیت، داده‌بنیاد، نهاد، ساختار.

مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال شانزدهم، شماره ۲، پاییز و زمستان

۱۳۹۸، شماره پیاپی ۳۴، صص ۲۱۲-۱۷۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۷/۰۷ تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۱۱/۲۷

۱. مقدمه

مسئله جدایی و آمار فزاینده^۱ آن محل توجه و نگرانی متخصصان حوزه خانواده است. خانواده به عنوان نهادی دیرپا، حضور پرکارکرد و مؤثر خود را در عصر سنت و مدرن، به عنوان سنتی ترین نهاد موجود (گیدنز^۲، ۱۹۹۲، ص. ۱۱۸؛ هورکهایمر^۳، ۲۰۰۲) حفظ کرده است. خانواده با فراهم آوردن زمینه آرامش جنسی و روانی در خدمت افراد و در فرایند تولیدمثل و جامعه پذیری، در خدمت بازتولید ارزش های جامعه قرار دارد. خانواده در چنین صورتی آینه تمام نمای جامعه است. هر تغییری در روابط خانواده یا تحول در مناسبات جامعه به نحو دیالکتیک هر دو را دچار تغییراتی می کند (اعزازی، ۱۳۸۷، ص. ۴۶). در چند دهه اخیر با وقوع تحولاتی در اعضای تشکیل دهنده خانواده شامل زنان (اشتغال و استقلال) (آزاد ارمکی، ۱۳۹۳)، مردان (تجربه تحولات هویتی و بحران) (گیدنز، ۱۳۸۶، ص. ۱۷۷؛ سگالن، ۱۳۸۸، ص. ۲۸۶) و تغییراتی در کارکرد خانواده چون فرزندآوری (کاهش بعد خانوار و کمزایی زنان) و جامعه پذیری آنان (واسپاری به مهدای کودک و مدارس در مادران شاغل و غیرشاغل) خانواده دچار بحران هایی شده است. اضافه بر موارد ذکر شده، تحولات زیربنایی نیز رخ داده است که ثبات خانواده را به عنوان یک مجموعه نهادی تهدید کرده است؛ تحولاتی چون رواج فردگرایی (آماتو و روجرز^۵، ۱۹۹۹، ص. ۷۰)

^۱ درصد تغییرات ازدواج در سال ۱۳۹۷ در مقایسه با سال ۱۳۸۷ حدود ۳۷/۶ درصد تغییرات منفی داشته است؛ این در حالی است که جمعیت افراد در سن ازدواج در کشور بیشتر شده است؛ در حالی که در همین زمان طلاق ۵۸/۳۲ درصد تغییرات مثبت داشته است. نسبت طلاق به ازدواج در سال ۱۳۸۷ از ۱۲/۵ به ۷۷/۳۱ در سال ۱۳۹۷ افزایش یافته است که نشانه بدتر شدن این شاخص در کشور است.

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1398/03/25/2031804-25/3/1398>

2. Giddens

3. Horkheimer

4. Masculinity's Crisis

5. Amato & Rogers

تغییر ارزش‌ها از مادی به فرامادی (اینگله‌ارت، ۱۳۹۵، ص. ۱۱۵) و کاهش اثر ارزش و هنجارهای اجتماعی (سوئینی^۱، ۲۰۰۲، ص. ۴۱۴). نتیجه این امر، گسست خانواده و سرریز پیامدهای ناشی از آن به عرصه عمومی جامعه شده است. جامعه‌ای که چنین تغییراتی را در سطح ساختاری و ارزشی تجربه کرده است، با مسائل اجتماعی‌ای درگیر خواهد بود که به طور عمده پیرامون خانواده انباشته شده است (ملکی، ربیعی، شکریگی و بالاخانی، ۱۳۹۴، ص. ۴۴).

در کنار تغییرات نهاد خانواده، ساختار جنسیت نیز دچار تحولات تأثیرگذار بر فرایند تشکیل و گسست خانواده شده است. جنسیت در حال تجربه تغییر در اصول هنجارین تجویزی خود است. این ساختار که تا پیش از این در تطابق جنس و نقش (بک، ۱۳۸۸، ص. ۱۷۴) «ادامه» داشت، اکنون در پی تجربه شکاف میان این تطابق و شکل‌گیری هویت‌های نوظهور و خود-تعریف^۲ است. زنان و مردان در عصر مدرن و با داشتن حق انتخاب، هویت سنتی را تنها یکی از انتخاب‌های خود دانسته‌اند و در پی تجربه فضاهای انحصاری جنس دیگر برآمده‌اند. این تحول در میان زنان بیشتر دیده می‌شود و به تعبیری زنان پیشرو این تحولات فرهنگی و ارزشی هستند؛ درحالی که سرعت این رخداد در میان مردان بطئی است (گیدنز، ۱۹۹۲، ص. ۵۹؛ هوکشیلد^۳، ۱۹۸۹، ص. ۱۲، به نقل از باریچ و بیلی، ۱۹۹۶، ص. ۱۶۲).

خانواده و جنسیت در تجربه رخدادهای پیش‌گفته فرایند نوظهوری را در جریان تشکیل و گسست ایجاد کرده است که موضوع بررسی این نوشتار است. به نظر می‌رسد در پی تحول در ساختار جنسیت و سیال‌شدن هویت‌های جنسیتی، خانواده به‌عنوان مهم‌ترین مکان

1. Sweeney

2. Do-it-yourself biography

3. Hochschild

بازتولید جنسیت (گافمن^۱، ۱۹۷۷) بیشترین تغییرات را تجربه می‌کند. افراد بدون شناخت روشن و واضح از تغییرات وارد این نهاد می‌شوند و پس از آن متوجه تعارض میان خواست خود و امکانات و محتوای ارائه شده از جانب خانواده می‌شوند. تفاوت درک و تجربه زیسته زنان و مردان از این تعارض، از آغازگری جدایی تا روایت پس از طلاق قابل پیگیری است (ایدلسون و اپستین^۲، ۱۹۸۲، ص. ۷۱۵-۷۱۶؛ بلک، ایست وود، اسپرانکل و اسمیت^۳، ۲۰۱۵، ص. ۱۲۹). اصرار زنان بر به رسمیت شناخت شدن این تحولات و اصرار مردان در ادامه داشتن تقسیم جنسیتی ظهور دارد (جمشیدیها، صادقی فسایی و لولآور، ۱۳۹۲). در این میان به نظر می‌رسد خانواده به منظر مردانه نزدیک تر است و کمتر تغییرات زنان را به رسمیت می‌شناسد (کاستلز، ۱۳۸۵، ص. ۱۷۶؛ کونتز، ۱۳۸۷، ص. ۹؛ چیل، ۱۳۸۸، ص. ۱۳). نتیجه این وضعیت، آغازگری و عاملیت زنان در خاتمه دادن به زندگی خانوادگی است (روزنفلد^۴، ۲۰۱۷، ص. ۲۰؛ مارتین^۵، ۱۹۹۷، ص. ۱۹).

این پژوهش در پی کشف مقولات و مفاهیمی است که در دو سطح ساختاری (جنسیت) و نهادی (خانواده) فرایند گسست زندگی خانوادگی را شکل می‌دهند. سؤال اصلی این پژوهش درک و فهم زنانه و مردانه از فرایند گسست زندگی خانوادگی است. در این پژوهش زنان و مردان از تحول/ثبات هویت و نقش‌های جنسیتی، انتظارات از یکدیگر و همچنین انتظارات از مناسبات میان خود و خانواده، در یک پژوهش داده بنیاد سخن می‌گویند. این امر مهم در پی پرسش از آنان درباره چرایی ازدواج و تأثیر آن بر وقوع جدایی (شرایط علی، مداخله گر و زمینه ای)، نحوه مواجهه آنان با شرایطی که زندگی را به بن بست جدایی می‌رساند (استراتژی)، پیامد این شرایط بر آنان پس از جدایی و تصور آنان از زندگی

1. Goffman
2. Eidelson & Epstein
3. Black, Eastwood, Sprenkle & Smith
4. Rosenfeld
5. Martin

خانوادگی و نقش‌ها و تکالیف جنسیتی مربوط به آن (همسری و والدگری) و درنهایت تصمیمشان برای تشکیل دوباره زندگی بررسی و تحلیل شد.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲.۱. پیشینه تحقیق

جمشیدیه‌ها و همکاران (۱۳۹۲) با مقایسه خانواده سنتی و مدرن از منظر جنسیتی به توضیح پاسخگویان مرد درباره تأثیر مدرنیته بر نهاد خانواده اشاره کرده‌اند: «پاسخگویان مرد دیدگاه دوگانه و تا حدی متناقض‌نما درباره خانواده مدرن و ویژگی‌های آن دارند. اگرچه به لحاظ اجتماعی و تغییر فضاهای گفتمانی ظرفیت‌های ذهنی جدیدی برای پذیرش ویژگی‌های خانواده مدرن در افراد ایجاد شده است، نپذیرفتن برخی از این مختصات به دلیل عوارض ناخوشایندی است که بر آن مترتب می‌گردد. مسائلی چون بروز تناقض در نقش‌ها، به چالش کشیدن اقتدار مردانه، اختلال در روابط و فروگذاری امر خانه‌داری، مادری و همسری از سوی زنان باعث می‌شود رویکرد مدرن شدن خانواده از سوی مردان با تناقضات جدی همراه شود. قرارگرفتن در وضعیت تعارض پدیده‌ای است که اکثر پاسخ‌های مردانه به این پرسش و سایر سؤالات این پژوهش صریحاً یا تلویحاً مورد اشاره قرار گرفته است. به نظر می‌رسد باقی ماندن در شرایط سنت و اقدام به گزینش از میان ویژگی‌های مدرن از منظر آقایان شرایط پایدارتر و مطلوب‌تری جهت تداوم زندگی خانوادگی فراهم می‌نماید. از منظر آنان وضعیت جدید به تزلزل و بی‌ثباتی موقعیت مردان در خانواده منجر شده و هویت تثبیت‌شده آنان را به چالش کشیده است» (جمشیدیه‌ها و همکاران، ۱۳۹۲، صص. ۱۹۲-۱۹۱).

باستانی، گلزاری و روشنی (۱۳۸۹) با بررسی طلاق عاطفی به نکاتی درباره معیارهای تغییر یافته زنان در انتخاب همسر اشاره کرده‌اند. این معیارها که نشان‌دهنده تصورات و انتظارات زنان از همسران خود است، با تصویر واقعی مردان در هنگام زندگی خانوادگی، تفاوت‌های خود را آشکار و زندگی را دچار مشکل می‌کند. این محققان معتقدند: «تصور زنان از ویژگی‌های همسر مطلوب و به تبع آن رابطه همسری مطلوب و مغایرت آن با

الگوهای فرهنگی مردانه است. امروز مؤلفه صمیمیت برای زنان از اولویت و اهمیت بسیار بالاتری نسبت به گذشته برخوردار است و به تعبیری عشق کامل که شامل تعهد، صمیمیت و شور و اشتیاق است، برای زنان جایگاه ویژه‌ای یافته است، اما به نظر می‌رسد در مقابل الگوهای فرهنگی مردانه تغییر محسوسی نسبت به گذشته حاصل نشده است؛ به این ترتیب شکاف بین تصور زنان از رابطه همسری مطلوب و الگوهای فرهنگی مردانه، زنان را دچار تعارض بین الگوی ذهنی مطلوب و الگوی عینی موجود کرده و موجب شده رابطه همسری خود را موفق و آرامشگر تلقی نکنند» (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹، ص. ۱۷). اشاره به نگاه مردان به زنان که اغلب در طول زندگی خود، مادر و خواهران خود را به‌عنوان زن می‌شناسند و شناخت روشنی از زن به‌عنوان همسر ندارند، این مشکل را تشدید می‌کند. مردان در این تصور نیازها و انتظارات زنان را نمی‌دانند و شیوه ارتباط با آن‌ها را نمی‌شناسند؛ در نتیجه در برقراری ارتباط با زنان دچار مشکل می‌شوند (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹، صص. ۱۶-۱۷).

هویت، وسترن و باکستر^۱ (۲۰۰۶) در بررسی نیمرخ اجتماعی آغازگران طلاق به تفاوت زنان و مردان در بحث جدایی اشاره کرده‌اند: «زنان و مردان در تجربه و درک ازدواج و طلاق با یکدیگر تفاوت‌هایی دارند. مردان به احتمال بیشتری طرف بی‌خبر و غافلگیر ماجرای جدایی هستند. فرایند همراه با جدایی زناشویی که از سمت زنان آغاز می‌شود، با آغاز این فرایند از سمت مردان تفاوت دارد. از آنجاکه زنان و مردان منابع متفاوتی را وارد ازدواج می‌کنند، پس از طلاق نیز مسائل متفاوتی را تجربه می‌کنند» (هویت و همکاران، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۶۵). «{از آنجاکه} مردان و زنان تجربیات متفاوتی از ازدواج و زندگی خانوادگی دارند، مکانیسم‌های منتهی به طلاق درباره تأثیر بر آغازکنندگی زنان و مردان {نیز} تأثیر متفاوتی دارد» (هویت و همکاران، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۶۶). «زنان به دلیل ویژگی‌های

1. Hewitt, Western & Baxter

خاص خود و همسرشان تقاضای طلاق می‌کنند، اما مردان تنها شرایط خودشان را مدنظر دارند» (هویت و همکاران، ۲۰۰۶، ص. ۱۱۷۵).

هترینگتون^۱ (۲۰۰۳) با بررسی روابط صمیمی و الگوی تغییر یافته آن اشاره کرده است که زنان مطلقه مدت‌ها پیش از جدایی از وجود مشکل در رابطه زناشویی آگاه می‌شوند؛ درحالی که مردان از این اتفاق غافلگیر می‌شوند و دلیل آن را نمی‌دانند. زنان دلیل تأخیر جدایی را نداشتن استقلال مالی یا آماده شدن برای جدایی یا رفتن به دانشگاه می‌دانند؛ درحالی که مردان ازدست دادن فرزندان را مانع جدایی می‌دانند. زنان مشکل اصلی در زندگی خانوادگی را فقدان ارتباط و عاطفه می‌دانند؛ درحالی که این عامل برای مردان بسیار کم‌اهمیت است؛ زیرا زنان و مردان عاطفه را به نحو متفاوتی تعریف و تجربه می‌کنند: زنان بر عاطفه و شفقت و مردان بر فراهم‌آوری تأکید دارند. از نظر مردان بودن آن‌ها و ازدواج آنان با زنان نشانه عشق آنان است (هترینگتون، ۲۰۰۳، صص. ۳۲۲-۳۲۳) درحالی که انتظار زنان از زندگی زناشویی فراتر از صرف برآورده شدن نیازهای اقتصادی است.

آنچه پژوهش‌های پیشین به آن پرداخته‌اند، درباره اختلافات جنسیتی با تمرکز بر خانواده و تلاش برای حفظ آن است. بررسی نحوه نگرش زنان و مردان به خانواده و تحولات آن یا حوزه‌های اختلاف، به جدایی با هدف حفظ خانواده، ثبات و توانمندسازی آن منجر شده است. در پژوهش حاضر قصد بر آن است نخست تفکیک جنسیتی دقیق و تفصیلی از تغییرات نگرشی و حوزه‌های اختلافی میان زنان و مردان، دوم نقش مؤثر و کمترشناخته شده خانواده در موقعیت نهادی و کم‌تغییر آن و سوم آشکارسازی متغیر جنسیت به‌عنوان متغیر مستقل و مؤثر بر تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی، از خلال گفت‌وگو با مشارکت‌کنندگان استخراج و سپس تحلیل و تبیین شود.^۲

1. Hetherington

۲. این پژوهش گام سوم در این مسیر و در پی انجام رساله دکتری با عنوان «فهم جنسیتی از حیات خانوادگی: مطالعه‌ای داده‌بنیاد در باب زنان و مردان تهرانی» (۱۳۹۸) و دو مقاله مرتبط با عنوان «تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم زنانه از

۲.۲. چارچوب مفهومی تحقیق

تقاطع نهاد خانواده و ساختار جنسیت صورت و مناسباتی از زندگی خانوادگی را رقم می‌زند که در عصر سنت به تطابق جنس با نقش‌های جنسیتی و در دوران مدرن به انتخاب‌گری میان جنس و هویت‌های متعدد منجر شده است. در دوران سنت هنجارهای جنسیتی از طریق فرایند جامعه‌پذیری افراد را هدایت می‌کرده است؛ درحالی‌که در دوران مدرن هویت افراد تکلیفی خودنوشت است.

خانواده محل تقاطع بسیاری از ساختارهای جامعه و مهم‌ترین مکان بازتولید ارزش‌های اصیل جامعه از نسلی به نسل دیگر است. خانواده به‌عنوان نهادی طبیعی است که تکلیف بازتولید ارزشی به آن اضافه شده باشد یا به‌عنوان نهادی اجتماعی با هدف اولیه و اصلی بازتولید ارزش‌ها، همچنان مهم‌ترین نهاد مسئول این امر محسوب می‌شود (بورديو، ۲۰۱۰، ص. ۵۳). دربارهٔ چنین تکلیفی تفاوتی میان خانواده سنتی و مدرن وجود ندارد (چافتز، ۲۰۰۶، ص. ۳۹۲).

خانواده در چنین تصویری نیازمند هماهنگی با مجموعه ساختارهای مرتبط است. ساختار واسط میان نهاد خانواده و کلان ساختارهای اجتماعی، جنسیت است. جنسیت در این نگاه که در تطابق حداکثری با جنس فرد باشد (ذاتی) یا برساخت اجتماعی قلمداد شود، موجد دو نگاه و فرم تفسیری متفاوت میان زنان و مردان است که به سبب قدرت‌یافتن مردان در جامعه فرم تفسیری آنان از خود و زنان بر فرم تفسیری زنان از خود و مردان برتری یافته است (زیمل، ۱۳۹۲، صص. ۵۱۳-۵۱۵)؛ به‌این ترتیب مردان، زنان را به گفتمان مردانه وارد می‌کنند و مناسبات جنسیتی را در طی زمانی طولانی سامان داده‌اند. در این نگاه زنان خود را

تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی» (۱۳۹۷) و «تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم مردانه از تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی» (۱۳۹۸) و با هدف بررسی تأثیر ساختار جنسیت و نهاد خانواده در تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی انجام شده است.

از نگاه مردان و به عنوان دیگری^۱ شناخته‌اند و خانواده به عنوان مهم‌ترین مکان بازتولید این گفتمان ادامه حیات یافته است.

سامان جنسیت در دوران مدرن در حال تجربه سیالیت مفهومی است و از دو جنس زن و مرد به LGBTI^۲ وسعت یافته است. ظهور چنین مفهومی به معنای فعال شدن امکان تفکر گذار از مرزهای جنسیتی و تجربه حوزه اختصاصی جنس دیگر است. مرزهای زنانگی و مردانگی در حال جابه‌جاشدن و نقش‌های اکتسابی بر نقش‌های تجویزی اولویت یافته‌اند. این تغییرات مهم‌ترین مکان بازتولید جنسیت (خانواده) را تحت تأثیر قرار داده است (بک و بک-گرنشهایم^۳، ۲۰۰۲، صص. ۱۹۵-۲۲۱) و قدرت ازدواج و تشکیل خانواده در هویت‌یابی را کاهش داده است.

نهاد خانواده به عنوان نهاد باقی‌مانده از عصر ارزش‌های باثبات و پایدار (سنت) (بهنام، ۱۳۵۷، صص. ۹-۱۱) محل تعارض سنت و مدرنیته است (اعزازی، ۱۳۸۷، صص. ۱۱۴). خانواده در سامان قاعده‌مند خود در برابر تغییرات دوران مدرن مقاومت کرده است و اگرچه در کارکرد و محتوای خود تغییراتی داده است، صورت سلسله‌مراتبی، جنسیت‌محور و تک-جنس‌محور (مرد) خود را حفظ کرده است. این سامان که با سنت تطابق دارد، همچنان در دوران مدرن زنده است^۴. این سامان برای انتقال ارزش‌های دوران مدرن نیز مناسب است؛ آنجا که بازار آزاد و سرمایه به دنبال منافع خود، به خانواده، ارزش‌ها و کارکرد آن توجه

1 . The Other

2 . Lesbian, Gay, Bisexual, Transsexual & Intersexual

زنان هم‌جنس‌خواه، مردان هم‌جنس‌خواه، دو‌جنسی، ترا جنسی و میان‌جنس خواه

3. Beck-Beck-Grensheim

۴. به نظر می‌رسد سنت و مدرنیته در هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و مکملی با یکدیگر ادامه مسیر می‌دهند؛ از این رو سنت در دوران مدرن مجال بقا یافته است، اما در دوران جدیدی که پست‌مدرنیته خوانده می‌شود، به تدریج سنت از عرصه زیست محو می‌شود؛ به صورتی که گیدنز اشاره کرده است که به جای تأکید بر پست‌مدرنیته به منزله جهانی شدن، باید جهانی شدن را به منزله سنت‌زدایی کامل از مدرنیته دانست (گیدنز، ۱۳۷۷، صص. ۶۶-۶۹)

می‌کند (خضری، ۱۳۸۰، صص. ۴۴-۵۵)؛ از این رو خانواده در زمان حاضر موضوع سیاست‌ها و توجهات متعارض و متناقض است (ترنر، ۱۳۸۱، ص. ۲۹۴).

اگرچه خانواده رقابیی دارد^۱ (روبیلا، ۲۰۱۴)، این نهادها (کوئتز، ۱۳۸۷، ص. ۴۳۰) یا نهادهای ناکامل^۳ (شرلین، ۲۰۰۴) کارکرد ناقصی دارند که اهداف جامعه (بازتولید ارزش‌ها) را تأمین نمی‌کنند. خانواده در این مصاف محل نزاع زنان و مردان در زمینه اصول محوری باقی مانده از عصر سنت چون تقسیم کار جنسیتی، محوریت مردانه، اقتدار نهادی شده و سلسله مراتب قدرت نیز است. این مفاهیم در حالی از جانب زنان به عنوان کنشگران متأخر عرصه عمومی بازنگری و بازتعریف می‌شوند که مردان در درک آهسته خود از این فرایند، همچنان به خانواده سنتی تمایل دارند (گیدنز و پیرسون، ۱۹۹۸، صص. ۱۱۸-۱۱۹؛ هیتون و بلیک، ۱۹۹۲، ص. ۲۶؛ روزنفلد، ۲۰۰۹، ص. ۲۱). این امر سبب تصادم میان جنسیت تحول-تحول یافته در معنا و مصداق (زنان) با مردان و نهاد خانواده می‌شود و آشفتگی در تشکیل و گسست آن را رقم می‌زند؛ رویدادی که موضوع این پژوهش است.

۳. روش تحقیق

پژوهش حاضر، مطالعه‌ای کیفی در پی فرایند معنایابی زنان و مردان با تجربه ازدواج و جدایی از حیات خانوادگی است. روش منتخب نظریه داده‌بنیاد و رویکرد به کاررفته رویکرد سیستماتیک اشتراوس و کوربین است. میدان مطالعه این پژوهش زنان و مردان ساکن شهر

۱. هم‌باشی، ازدواج غیررسمی دارای حقوق قانونی، خانواده تک‌والد حاصل از جدایی یا خانواده تک‌والد با فرزندان خارج از ازدواج.

2. Robila
3. Incomplete Institution
4. Cherlin
5. Giddens & Pierson
6. Heaton & Blake
7. Rosenfeld

تهران بودند که تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی را داشته‌اند. شیوه گردآوری داده‌ها در این پژوهش مصاحبه بوده است. در روش سیستماتیک گردآوری از مصاحبه ساختارنیافته آغاز می‌شود و با مصاحبه نیمه‌ساخت یافته ادامه پیدا می‌کند (چارمز^۱، ۲۰۰۶، صص. ۱۲۷، ۳۱۸). تعداد مشارکت‌کنندگان در این پژوهش تا مرحله اشباع ۲۳ نفر بوده است. مصاحبه با جلب رضایت مشارکت‌کنندگان و در میانگین زمانی ۶۰ دقیقه انجام شد.

نمونه‌گیری در این روش از نوع هدفمند، نظری، از اقسام نمونه‌گیری متوالی و براساس قاعده انتخاب تدریجی است. این نوع نمونه‌گیری خاص روش داده‌بنیاد و با هدف «واکاوی دامنه بعدی شرایط متفاوت که در امتداد با آن ویژگی‌های مفاهیم نیز تفاوت می‌کند» تعریف می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۲: ۴۱) پایه این نمونه‌گیری مفاهیم اند نه افراد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۴، ص. ۲۲۴). نمونه‌گیری با اشباع پایان یافت. تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه پس از پیاده‌سازی متنی در طی سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی^۲ صورت گرفت. نخست تمامی متن مصاحبه شکسته شد و مفاهیم اولیه حاصل از آن در جدولی یادداشت شد (کدگذاری باز). سپس مجموعه مفاهیم با توجه به الگوی مفهومی و ارتباطی ظاهرشونده در الگوی پارادایمی قرار گرفتند (کدگذاری محوری). انباشت این مفاهیم در جریان پیش‌رونده مصاحبه با مشارکت‌کنندگان به کدگذاری نظری یا انتخابی به سمت ظهور پدیده (کدگذاری نظری یا انتخابی) محوری حرکت کرد (کوربین و اشتراوس^۳، ۲۰۰۸، صص. ۲۰۱-۲۰۳).

نحوه تعلق مفاهیم در مدل نظری رویکرد سیستماتیک اشتراوس و کوربین با توجه به سؤال‌های ذیل بوده است. مفاهیم و مقوله‌های پاسخ‌دهنده به چرا و چگونه در بخش شرایط علی، مفاهیم و مقوله‌های پاسخ‌دهنده به عواملی که به فرد و شرایط او مربوط می‌شود در بخش شرایط زمینه‌ای و همچنین مفاهیم و مقولاتی که فرد تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد و اراده

1. Charmez

2. open coding, axial coding & theoretical coding

3. Corbin & Strauss

او چندان تأثیری بر تغییر آن‌ها ندارد، در بخش عوامل مداخله‌گر قرار می‌گیرند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵، صص. ۱۵۳-۱۵۷). این مجموعه سبب تولد مقوله هسته می‌شود. مقوله هسته یا پدیده مرکزی انتزاعی‌ترین مفهوم حاصل از مفاهیم پیش‌گفته است که قابلیت معنادهی به مجموعه شرایط از پیش گفته را دارد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۵، ص. ۱۶۸). پس از ظهور مقوله هسته، بخش پارادایمی استراتژی‌ها (کنش-واکنش)^۱ و در نهایت پیامد حاصل از این استراتژی‌ها مقوله‌دهی می‌شود.

جدول ۱- مشخصات مشارکت‌کنندگان در پژوهش

کد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل	کد	جنسیت	سن	تحصیلات	شغل
۱	زن	۴۰	دیپلم	آزاد	۱۲	زن	۳۵	کارشناسی	خبرنگار
۲	مرد	۴۰	کارشناسی	آزاد	۱۳	زن	۳۱	دیپلم	فروشنده
۳	مرد	۳۵	طلبه	مدرس	۱۴	زن	۳۶	ارشد	خانه‌دار
۴	زن	۴۲	دیپلم	معلم	۱۵	زن	۳۵	کارشناسی	مشاور
۵	زن	۳۸	دکتری	کارمند	۱۶	مرد	۳۷	کارشناسی	خبرنگار
۶	مرد	۳۶	ارشد	کارمند	۱۷	زن	۳۴	دکتری	کارمند
۷	مرد	۴۰	دکتری	مدرس	۱۸	مرد	۵۳	دیپلم	آزاد
۸	زن	۳۸	کارشناسی	آزاد	۱۹	زن	۳۳	ارشد	خانه‌دار
۹	مرد	۳۹	کارشناسی	خبرنگار	۲۰	زن	۳۸	ارشد	معلم
۱۰	زن	۳۷	دکتری	مدرس	۲۱	مرد	۲۵	کاردانی	کارمند
۱۱	مرد	۳۱	دانشجو	آزاد	۲۲	مرد	۴۰	دیپلم	نظامی

این مطالعه برای تأمین اعتبار مبنی بر آنکه محقق همان چیزی را می‌بیند که با واقعیت تجربی منطبق است و نیز برای دیگران آشکار است، از استراتژی «کنترل توسط مشارکت-کنندگان» استفاده کرده است و به دنبال مطلوبیت بازنمایی مفاهیم و مضامین به دست آمده از

منظر مشارکت‌کنندگان است. در واقع پس از رسیدن به مرحله کدگذاری نهایی برای قراردادن مفاهیم در الگوی نظری، نتایج حاصل در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد دریافت خود را ابراز کنند تا وجه اطمینان‌پذیری اعتبار کیفی تأمین شود. همچنین در راستای معیار باورپذیری این پژوهش، از استراتژی «گفت‌وگو با همتایان» استفاده شده است؛ یعنی در گفت‌و شنود مستمر با افراد صاحب‌نظر و علاقه‌مند به پژوهش، تلاش شد درباره یافته‌های پژوهش بحث شود و نقاط کور پدیده مطالعه شده روشن شود و حساسیت‌های مفهومی برآمده از آن دوباره پیگیری شد؛ به این ترتیب تلاش شد در نگاهی جامع، به بررسی فرایند شکل‌گیری معنای زندگی از منظر مردان با تجربه ازدواج و جدایی پرداخته شود.

۴. یافته‌های تحقیق

مطالعه و تحلیل گفت‌وگو با ۲۲ مشارکت‌کننده به حضور مؤثر ساختار جنسیت و نهاد خانواده در شکل‌گیری و گسست زندگی تاهلی در ضمن یک مقوله هسته، پنج مفهوم علی، هشت مفهوم مداخله‌گر، پنج مفهوم زمینه‌ای، سه استراتژی و چهار پیامد زنانه، شش پیامد مردانه و شش پیامد مشترک اشاره داشت. جنسیت در بستر تحولات ادامه‌دار خود در تصادم با ساختار کمترتغییریافته نهاد خانواده، به شکل‌گیری مقوله هسته‌ای انجامید که توان معنابخشی به مجموعه این فرایند را دارد: تصادم جنسیت و نهاد خانواده. این تصادم که در تاریخ تحولات خانواده کم‌سابقه و متأخر است، بیانگر عدم همراهی یا تعارض میان این دو حوزه مؤثر بر زندگی تاهلی و تجربه زیسته کنشگران این عرصه است. سابقه جنسیت و نهاد خانواده در همراهی و توازن بوده است؛ به آن معنا که زنان و مردان به‌عنوان کنشگران این عرصه در خانواده اصلی خود به‌منظور نقش‌های خانوادگی جامعه‌پذیر می‌شوند؛ درحالی‌که در وضعیت کنونی نقش‌های خانوادگی «یکی» از حوزه‌های هویتی افراد و در حال تجربه تغییراتی در مختصات و معناست. جنسیت نیز در این امر مؤثر است؛ به نحوی که زنان در

حال تجربه این تغییر و تحولات در سرعتی غیرمشابه و ناهماهنگ با مردان هستند. این امر با توجه به آنکه نهاد خانواده در راستای تک‌جنس‌محوری عرصه عمومی (لوید، ۱۳۸۷)، مردم‌محوری را در خود دارد، عامل اصلی شکل‌دهی به این تصادم و ادامه‌دار شدن آن در نهاد خانواده و دیگر حوزه‌های مرتبط با آن است. آنچه تصادم میان جنسیت و ساختار خانواده را شکل می‌دهد، براساس گفته‌های مشارکت‌کنندگان این پژوهش به قرار زیر است:

شرایط علی: گسست زندگی متأهلی به نحو قدرتمندی به شرایط تشکیل آن بستگی دارد. حوزه آغازین زندگی متأهلی به نحو گسترده‌ای در اختیار و سیطره سنت، فرهنگ و هنجارهایی است که تشکیل خانواده را هدایت می‌کند. در این شرایط زنان و مردان در سهمی برابر (اما متفاوت) تحت تأثیر آن قرار دارند. ازدواج اضطراری در برخی از داوطلبان ورود به نهاد خانواده در پی این سیطره رخ می‌دهد. ازدواج اضطراری به شرایطی گفته می‌شود که فرد به دلیل رفع شرایطی خاص اقدام به ازدواج می‌کند؛ بدون آنکه تمایل واقعی و حقیقی یا شرایط مناسب برای این اقدام را داشته باشد. با آنکه ازدواج اضطراری میان زنان و مردان رخ می‌دهد، دلایل آن میان این دو جنس متفاوت است و امری وابسته به جنسیت است. زنان اغلب به دلیل نگرانی از دست رفتن فرصت ازدواج حتی در سنین پایین و مردان به دلیل استقلال، اقدام به ازدواج اضطراری و شتاب‌زده می‌کنند.

کد ۱، زن، ۴۰ ساله، دارای دو پسر: هجده سالگی نامزدی‌ام به هم خورد. مجبورم کردند با مردی ازدواج کنم که در شأن ما نبود. می‌ترسیدند زن مرده یا زن طلاق‌داده یا سن بالا بیاد خواستگاری‌ام.
کد ۲، مرد ۳۷ ساله: می‌خواستم مستقل بشم. به صورت غریزی و فطری هم دخیل بود، ولی برای من به مقداری این بود که مستقل بشم.

ازدواج اضطراری علاوه بر شرایط عینی، مقوله ذهنی نیز به همراه خود دارد: ورود خام. زنان و مردان در فضای فقدان شناخت کافی از زندگی خانوادگی، بر رویداد ازدواج تمرکز می‌کنند و از مناسبات پس از آن کمتر آگاه‌اند. این امر پس از بروز نقش‌ها و الزامات نقشی زن و شوهری آشکار می‌شود. ورود خام را می‌توان ترغیب مجموعه هنجارهای مرتبط با حوزه

ازدواج دانست که با تنظیمات سنتی کارکرد مثبتی در زمان خود مطابق است؛ زمانی که دو جنس در زمان تجرد برای مهم‌ترین نقش آینده خود یعنی نقش‌های خانوادگی آماده می‌شدند و به توضیح نیاز نداشتند، اما امروزه و با چندبعدی‌شدن هویت‌ها و تعدد نقش‌های هویت‌بخش، این غفلت و خام‌گذاری آمادگی رویارویی زوج جوان را عقیم می‌کند و مشکلاتی را برای آنان ایجاد می‌کند:

کد ۳، ۳۵ ساله، دارای یک پسر: فردای ازدواج مثل آدمی بودم که با سرعت راه می‌ره و در شیشه‌ای جلوش رو نمی‌بینه و با قدرت می‌خوره. یک هفته ابتدایی به طرز عجیبی به همه چیز شک کردم. (انتظارم) این نبود.

کد ۴، زن، ۴۱ ساله: خیلی تصور درستی نداشتم. ذهنم اگر نگم سفید بود کاملاً، ولی خیلی تصور درستی از باید و نبایدهای ازدواج نداشتم. شوهرم هم نداشتم.

در کنار ورود خام، مؤلفه زیست نابالغ قرار دارد. افراد در پی تغییرات زیستی و در پی هدایت فرهنگی-اجتماعی به کانال مشروع ازدواج هدایت می‌شوند. ورود زیستی در شرایط نبود شناخت از ازدواج، شرایطی را رقم می‌زند که آرامش لازم برای برخورد با صورت عینی زندگی خانوادگی اعم از برخورد دو شخصیت دارای سلاقی متفاوت را از زوجین سلب می‌کند. مرد جوان پس از مدتی احساس می‌کند هزینه رفع این نیاز بیش از منافع آن است و این امر توازن منطقی ادامه زندگی را محل تردید قرار می‌دهد. در همان حال، زن جوان احساس می‌کند ابزاری برای رفع نیاز زیستی مرد است یا رفع این نیاز با حجم انتظارات در حوزه همسری و مادری تناسب ندارد. زمانی که علقه‌های نگه‌دارنده زندگی متأهلی محدود و به ویژه متمرکز بر نیازهای هیجانی چون نیاز جنسی باشد، فروکاهش آن، آشکارشدن واقعیت را به همراه دارد و سبب غافلگیری از نبود تناسب میان حجم انتظارات در برابر آورده زندگی متأهلی می‌شود. این امر به ویژه در پی وقوع رخدادهایی چون مشکلات اقتصادی بارزتر است:

کد ۴، زن، ۴۲ ساله: ما به لحاظ مالی هم اختلاف داشتیم، اما حقیقتاً این مسائل ما رو به بن بست نرسوند. اجاره نشین بودیم، مغازه و خونه اجاره ای بود و هیچ پشتوانه مالی نداشتیم. این پشت شوهرم رو می لروزند. من خودمو جای ایشون می دارم. خب این خیلی ترس برانگیزه. در نهایت همه اینا باعث شد که بگه من دیگه نمی خوام ادامه بدم.

مجموعه این شرایط مؤلفه تبدیل آشکار به غیرمشخص را رقم می زند. این مؤلفه که به جهت گیری زنان و مردان (جنسیت) نسبت به خانواده مربوط است، بیانگر تبدیل کارکردهای اصیل و تاریخ دار خانواده به امور حاشیه ای و کم اهمیت است. چنانچه کارکرد اصیل خانواده رفع مشروع نیاز زیستی، فرزندآوری، انتقال ارزش ها در فرایند جامعه پذیر کردن فرزندان و تأمین نیازهای عاطفی باشد، علاوه بر اینکه ارزش این کارکردها محل سؤال و تأمل جدی قرار می گیرد، امکان برآورده کردن کم هزینه تر آن برای افراد مطرح می شود. زمانی که میان تصورات درباره زندگی خانوادگی و حقیقت تجربه زیسته آن تعارض جدی ایجاد شود، افراد برای رفع این تعارض معنای محل تعارض را در ذهن خود تغییر می دهند و به دنبال فرایند جایگزینی می روند. هویت های همسری، شوهری و والدینی که به افراد اعطا می شد، اکنون کم اهمیت می شود و ناکارآمد شدن هویت نهادی را رقم می زند.

کد ۵، زن، ۳۸ ساله: فکر می کنی به عنوان دختری که ازدواج کردی اینقدر بزرگ هستی که بتونی برای خودت و زندگی مشترکت تصمیم بگیری، اما یک دفعه می فهمی از موقعیت اجازه بابا به اجازه آقا منتقل شدی. باید در همه حالت ها موقعیت همسرت در اولویت باشه و اگر هم نیست، تو باید این طور تظاهر کنی.

کد ۳، مرد ۳۵ ساله، دارای یک فرزند: می گفتم من مردم. اقتضائاتی داره رفتار با مرد، اما ایشون اصلاً فرقی (قائل نبود). به هر حال گاهی باید حرف آخر رو مرد بزنه. قاعدتاً باید یکی بزنه دیگه. من به عنوان مرد خانواده چه جایگاهی دارم تعریف بشه و مورد قبول باشه. این به رسمیت شناخته نشد و مدام می گفتم تو مرد نیستی.

شرایط مداخله گر: شرایط مداخله گر به وضعیتی گفته می شود که کنشگران کمتر تأثیری بر آن دارند و به نوعی در این شرایط «واقع» می شوند. واقع شدن در شرایط به معنای لزوم

همراهی با اقتضائات ساختاری است. در بحث حاضر، شرایط مداخله‌گر جایگاه تأثیر ساختار جنسیت و نهاد خانواده و تأثیر آن بر فهم فرایند تشکیل و ازهم‌گسست زندگی خانوادگی است. در این شرایط که کنشگران کمتر آگاهی روشنی از آن دارند، مفاهیم از مجموعه اشاره‌های غیرمستقیم مشارکت‌کنندگان و مجموعه دانش مرتبط با موضوع مورد بررسی حاصل می‌شود. اگرچه این شرایط بنا بر تعریف نوربرت الیاس درباره توضیح فهم در حوزه علوم اجتماعی به یکدیگر همبسته‌اند و در وضعیت دیالکتیک قرار دارند (الیاس، ۱۳۹۲)، برای توصیف روشن‌تر، آن‌ها به دو دسته شرایط ساختاری مربوط به جنسیت و نهاد خانواده تقسیم می‌شوند.

نخستین مفهوم مرتبط با جنسیت دشواری گذر از افاق فردی است. جنسیت دو سیستم شناختی زنانه و مردانه ایجاد می‌کند؛ آنچه ساندرام^۱ عدسی‌های جنسیتی^۲ (بم، ۱۹۹۳) و قطبی‌سازی جنسیتی^۳ می‌نامد (بم، ۱۹۹۵). این دو سیستم در حوزه زندگی خانوادگی تفاوت و شکاف عمیقی را رقم می‌زنند؛ چنانکه به نظر می‌آید دو نوع زندگی خانوادگی ایجاد می‌شود. مردان و زنان در ناتوانی گذار از تجویزات جنسیتی، فهم خود را معتبر محسوب می‌کنند و دیگری را نامعتبر یا سخت‌فهم می‌شمارند. از آنجاکه جنسیت سبب معنایافتن کلمات مشترک نیز می‌شود، امکان مکالمه و مفاهمه میان زن و مرد نیز کمتر ممکن می‌شود؛ آنچه مشکل مترجم نامیده می‌شود.

دیگر مفهوم مرتبط با ساختار جنسیت، اختلافات نوظهور در تعیین مکان/اهمیت و اولویت‌های زندگی خانوادگی است. این اختلاف که بیشترین نمود را در نقش‌های جنسیتی و میزان اهمیت آن از نظر زوج دیگر دارد، مشکل ترازو نامیده می‌شود. تحولات حوزه جنسیت به ویژه درباره زنان سبب بازنگری آنان در نقش‌های تجویزی مرتبط با جنسیت شده

-
1. Sandra Bam
 2. the lenses of gender
 3. gender polarization

است. این خودآگاهی جدید به سبب مشکل مترجم و فقدان کلمات دارای معانی مشترک، محل اختلاف اصلی میان زوجین است. مشکل ترازو در پی خود پریش و تردیدهایی درباره عدالت و انصاف، سامانه‌های باورساز حامی وضعیت پیشین (دین و فرهنگ) و اعتبار وضعیت جدید (برای زنان) را به همراه دارد.

کد ۷، مرد ۴۰ ساله: در نسل کنونی مردا با ویژگی پدراشون با تغییرات جزئی ظاهر می‌شن، اما زن‌ها کاملاً تغییر کردن. و اینو می‌شه اثبات کرد. مردها از باب ارزش‌هایی که به اون‌ها اعتقاد دارن ثابت موندن، اما زن‌ها تغییر کردن. این تغییر ناشی از هر عاملی هست و واقعه و تا زمانی که مردها اونو نشناسن، قطعاً این دوگانگیه وجود داره. این از عواملیه که باعث می‌شه زندگی‌ها سست بشه یا از هم بپاشه. مرد از باب قدرت طلب بودنش احساس کمبود شخصیت می‌کنه و سعی می‌کنه به نحوی جبران کنه.

کد ۸، زن، ۳۶ ساله: الان که فکر می‌کنم می‌بینم اشتباهه. یک سری تغییرات که به خاطر دیگری داری انجام می‌دی، داری از وجودت فاصله می‌گیری که یکی رو به دست بیاری. یک مدت کوتاه معیارهای خودت برات ارزش نداره و اون طرف مقابل برات ارزشمنده، اما بعداً خسته می‌شی. ترجیح می‌دی خودت باشی و کم‌کم خودت رو باور می‌کنی؛ اختلاف‌ها شروع می‌شه.

نتیجه وضعیت پیشین در حوزه جنسیت، بی‌جنسیت شدن نهاد خانواده است. نهاد خانواده در ذات خود نهادی جنسیتی است که بارزترین نمود آن تفکیک وظایف جنسیتی است. بی‌جنسیت شدن نهاد خانواده به معنای نهادزدایی از خانواده و درخواست بازآرایی در نقش‌های خانوادگی و تغییرات معنایی آن است. این حوزه که زنان در آنان کنشگرانی فعال و مردان اغلب در موقعیت عکس‌العمل و سردرگمی قرار دارند، سبب تغییر نظم جنسیتی می‌شود و تصویر خانواده جدید را آشفته‌تر و نامأنوس می‌کند. وضعیت جدید، سناریوی زندگی خانوادگی را برای مردان تغییر داده است و سرگردانی زنانه برای ارائه نسخه جایگزین مناسب را ایجاد کرده است. این امر سبب فرسایش عاطفی و بی‌میلی به نگهداشت زندگی می‌شود.

دومین دسته شرایط مداخله گر به نهاد خانواده مربوط است. براساس گفته‌های مشارکت-کنندگان و تحلیل محقق، چهار مفهوم در این دسته جای می‌گیرد: مفهوم نخست، لحظه هول به معنای پیامد مجموعه مفاهیمی است که در بخش جنسیت رخ داده است. لحظه خودآگاهی در برابر بی‌جنسیت شدن عرصه زندگی خانوادگی و برهم خوردن نظم جنسیتی از پیش موجود سبب می‌شود فرد نهاد خانواده را در مجموعه مورد انتظار خود نیابد. از آنجاکه فرد در خانواده پرورش می‌یابد و خانواده در جهان مدرن متحول همچنان اهمیت اساسی در هویت‌یابی دارد، لحظه هول حکایت از لرزشی در پایه‌های هویتی فرد دارد. از آنجاکه اغلب افراد قرار گرفتن در این وضعیت را ناشی از انتخاب فردی اشتباه می‌دانند، تشخیص این مفهوم و تأثیر آن بر شکست زندگی‌های خانوادگی به دشواری رخ می‌دهد.

کد ۱۶ مرد، ۳۷ ساله: جایگاه‌مون متفاوت شده بود. انگار می‌خواست مدیریت و سیطره داشته باشه و من مدیریت نداشتم. با توجه به الگوی خانواده ایرانی که مردا بیشتر رهبری خانواده را بر عهده دارن، یه جورایی تحقیرم می‌شد. اینکه مردونگی‌ام زیر سؤال بره و جایی مطرح بشه می‌ترسیدم. انتظاراتی از مردها هست که من نمی‌تونستم برآورده کنم و پیش خودم زیر سؤال می‌رفتم.

کد ۱۱، زن، ۳۴ ساله: سعی می‌کردم از لحاظ مالی کمکش کنم، توجهش رو جلب کنم، اما باور من این بود که یه تنه دارم این زندگی رو می‌چرخونم، یه تنه دارم برای به‌ثمر رسیدن زندگی تلاش می‌کنم. این چیزها براش مهم نبود.

مفهوم دیگر مرتبط با حوزه خانواده، نبود تناسب میان خواست جدید و نهاد دیرپاست. نهاد خانواده در حضور تاریخی خود نظامی از قواعد و هنجارها را در تکرار تاریخی برای خود تعریف کرده است و از آن‌ها محافظت می‌کند. قدرت خانواده در تعیین و پذیرش آنچه با مجموعه نهادی خود چون تک‌جنس‌محوری، تفکیک جنسیتی نقش‌ها و سلسله‌مراتب قدرت همراه است، در روزگار مدرن نیز ادامه یافته است. تحولات رخ داده در عوامل اجتماعی در راستای حرکت از نقش به فرد کمتر تناسبی با وضعیت ثابت خانواده در مؤلفه‌های پیش گفته دارد. در صورت سنتی خانواده، فرد در خدمت نهاد خانواده و به‌دنبال

ارزش های جامعه است. تجربه جدید افراد از خود با این صورت ثابت و مشخص نامناسب است. این وضعیت به ویژه درباره زنانی که تحولات عمیق نقشی و هویتی را تجربه می کنند، صورت جدی تر به خود می گیرد، اما مردان به واسطه تناسب موقعیت جنسی و جنسیتی خود با وضعیت سنتی خانواده کمتر این دشواری را تجربه می کنند.

کد ۱۰، زن، ۳۷ ساله، دارای یک فرزند پسر: می دونی تا به بازه ای من هویتیم مثل همه زنای سنتی بود. با وجودی که آدم سنتی ای نیستم، اما مشاوره مذهبی به من گفت تو خونه به دیپلمه باش. حفظ زندگی رو از اوجب واجبات می دونستم. فکر می کردم هویتیم رو باید با اون تعریف کنم. دست و پای خودم رو بسته بودم.

مفهوم آخر مرتبط با حوزه خانواده، دشواری های مربوط به تأثیر مجموعه سرمایه های اجتماعی، فرهنگی و نمادین است. این سرمایه زمانی کمترین دشواری را ایجاد می کند که اول اینکه مجموعه مرتبط با مرد در سیاق تک جنس محوری خانواده در اولویت قرار بگیرد و دوم اینکه زن و مرد از فرهنگی کم و بیش یکدست و همراه برخاسته باشند. چنانچه در این دو ترتیب تغییری ایجاد شود (درخواست زن برای به رسمیت شناختن سرمایه های مرتبط با او که از ازدواج زوجین با دو سطح سرمایه متفاوت حاصل می شود) سختی اختلافات نرم را به همراه خواهد داشت که پیامد آن تهدید هسته های هویت فرهنگی است. این اختلافات را می توان ناشی از ناتوانی زوجین در دیدن مجموعه ازدواج و اتکا به انتخاب فردی نیز دانست.

کد ۱۳، مرد، ۳۰ ساله: تو محیطی که زندگی کردم، تعریف شده نیست که پدر و مادر برای دیدن پسر منتظر دعوت باشن. برای ایشون تعریف شده نبود. حتماً باید دعوت می کرد. نمی تونستم به پدر و مادرم بگم وایستید دعوتتون کنم. به اختلاف فرهنگی که خیلی ساده است، در مواجهه تبدیل به چالش می شه.

کد ۱۴، زن، ۳۰ ساله: خانواده ما کاملاً سنتی و مذهبی خانواده اونا باز. بعد متوجه شدم مادر، خواهر و پدرش روابط دیگه ای هم داشتن. دیدم نمی تونم بچه ای بیارم که تو خانواده اینا رشد کنه.

شرایط زمینه‌ای: مجموعه خاصی از شرایط اند که در یک زمان و مکان خاص جمع می‌آیند تا مجموعه اوضاع و احوال یا مسائلی را به وجود آورند که اشخاص با عمل/تعامل‌های خود به آن‌ها پاسخ می‌دهند. منشأ شرایط زمینه‌ای، شرایط علی و مداخله‌ای است و محصول تلاقی و تلفیق آن‌ها با یکدیگر برای شکل دادن به الگوهایی با ابعاد گوناگون‌اند (کوربین و استرواس، ۲۰۱۵، ص. ۲۲۰). این دسته از شرایط جنسیت را در ضمن خود دارند و تفاوت روشنی را میان زنان و مردان نشان می‌دهند. **غفلت از ماهیت شکننده رابطه** نخستین مفهوم است. رابطه انسانی نیازمند نگهداری و ترمیم در مواردی است که آسیبی به آن رسیده باشد. زنان اهمیت ویژه‌ای برای رابطه همسرانه قائل هستند و از آن مراقبت می‌کنند. این مراقبت در غیاب توجه مردانه موجب وارد شدن آسیب جدی به هویت رابطه‌ای زنان در بعد همسری می‌شود. بی‌توجهی یا ناتوانی مردان از مراقبت یا ترمیم رابطه، قضاوت و ارزیابی زنان از هویت تأهلی را تغییر می‌دهد و از آنجاکه زنان کیفیت رابطه را برطرف دیگر ارتباط (شوهر) ترجیح می‌دهند، این امر تردید در ادامه یا قطع آن را ایجاد می‌کند.

کد ۶، مرد ۳۶ ساله: خانمم گفت من خیلی با طرفم کنار میام؛ مشروط به اینکه چه شکلی از من خواسته بشه. تو این قضیه کم‌تقصیر نبودم. می‌تونستم با ادبیات بهتری بخوام. به جای اینکه به شکمش اشاره کنم، بگم ورزش کن برای شادابی روح. من دنیای خانما رو نمی‌شناختم و خیلی با دنیای پسرها تفاوت قائل نبودم و مثل به رفیق راحت بهش می‌گفتم.

غفلت از اهمیت رابطه و اهمیت خاص آن در نزد زنان، عامل مهم تفاوت در **کانون تمرکز** را آشکار می‌کند. درحالی‌که زنان اغلب خانواده را در مرکز توجه خود قرار می‌دهند، مردان زندگی خارج از خانه را در اولویت قرار می‌دهند. مسئولیت نان‌آوری مردانه بر اهمیت زندگی خارج از خانه می‌افزاید و توجیه منطقی و حقوقی برای آن می‌آورد. مردان تأمین اقتصادی را به عنوان اتمام تکالیف همسری/شوهری خود می‌شمارند، اما زنان تأمین اقتصادی را «یکی» از تکالیف مردانه می‌دانند و روابط غنی همسرانه را از مردان می‌طلبند. مردان آموخته‌اند محبت و توجه به خانواده را از طریق تأمین اقتصادی و امنیت ناشی از آن نشان

دهند؛ در حالی که زنان به دنبال روابط درون خانوادگی غنی از توجه و عاطفه هستند. این امر سبب حس ناکامی و تنهایی زنانه و احساس قدرناشناسی و سردرگمی تکلیفی-هویتی مردانه می شود.

کد ۱۵، زن، ۳۶ ساله، دارای یک فرزند دختر: نمی خواست مسئولیت عاطفی بپذیره. حاضر بود صبح تا غروب کار بکنه و شبم بمونه که نیاز مالی نداشته باشم، ولی دو روز اون توجهی که من می خوام نکنه.

آنچه بر رقم خوردن دو مقوله ذکر شده تأثیر دارد، توهم تغییر روان شکل گرفته است. زنان در تجربه جدید ناشی از توانایی در تغییر سبک زندگی یا تماشایی دیگران موفق اند و مردان در انتقال تجربه نسلی که زنان را خمیره آماده نقش گیری به آنان معرفی می کند، تصور می کنند قادر به تغییر همسران مطابق معیارهای خود هستند. ناتوانی، ناکامی یا تمایل نداشتن به تغییر خصوصیات نامتناسب با تصور از همسر ایده آل سبب ایجاد تعارض میان تصور و دشواری های جدی در زندگی خانوادگی می شود و آغازگر تردید در ادامه یا گسست زندگی خانوادگی می شود.

کد ۷، مرد، ۴۰ ساله، دو فرزند دختر: خودم خیلی در این فرایند مقصر می دونم. نشونه هایی که بعداً برام تبدیل به بحران شد روزای اول دیدم، ولی مثل همه ادما فکر می کردم اینا اشتباهه و می شه ترمیم کرد، اصلاح کرد، گذشت کرد، صرف نظر کرد، اما نشد.

کد ۵، زن، ۳۸ ساله، بدون فرزند: این ازدواج اشتباه اصلاً نباید شکل می گرفت. مدام می گفت گرفتمت که روتو کم کنم یا درستت می کنم! اشتباه کرد. من درست نشدم جدا شدم. و اشتباه بعدی ای که من کردم، شنیده بودم می شه ادما رو تغییر داد. درست نبود. هرکس رو همین طور که هست باید بپذیرفت.

تأثیر مجموعه عوامل پیش گفته را مفهوم کاهش مقدس/نامقدس به تجربه تقویت و تشدید می کند. زنان با پذیرش اجتماعی جدایی و کاهش داغ ننگ طلاق، آغازگری و عاملیت فعال در این عرصه را به عهده دارند. مردان نیز در این فرصت و اگرچه زندگی خانوادگی را امری مثبت و شکست در آن را امری گران می بینند، نقشی دوگانه در گسست

زندگی خانوادگی بر عهده دارند. برخی پیشنهاد جدایی زنان را می‌پذیرند و برخی نیز زمینه-ساز پیشنهاد جدایی از جانب زنان می‌شوند. تفاوت میان نبود امکان جدایی در نسل پیشین و امکان فعال آن در ذهن زوجین امروز، نشان از تحولات عمیق معنایی از دسته‌بندی امر مقدس و نامقدس دارد و تعبیر آن‌ها به تجربه ناموفق یا شکستی جبران‌پذیر مشهود است. صرف نظر از مطلوب بودن/نامطلوب بودن چنین پنداشتی، وقوع کاهش مقدس/نامقدس به تجربه، بازدارنده‌های جدایی را کاهش می‌دهد و جایگزین‌های دیگری چون ازدواج مجدد، هم‌باشی، زندگی با روابط آزاد و مجرد دائمی را به همراه می‌آورد.

کد ۱۷، زن، ۳۴ ساله: بعد عقد مطمئن شدم این آدم به درد من نمی‌خوره، اما با نگاه سنتی موندم. خدا تا یه جایی صبر خواسته. بعد از هشت سال دیگه دیدم همیشه. این که اصلاً عوض نمی‌شه و منم داره رضایت از زندگی کم می‌شه. انرژی کم می‌شه. تصمیم گرفتم کاری کنم که خودش بیاد بگه ۹، مرد، ۳۶ ساله: واقعیتش دیگه اذیتش کردم. تصمیم گرفتم کاری کنم که خودش بیاد بگه من می‌خوام جدا بشم. زده بود زیر حرفاش. آخرش گفت بیا جدا بشیم. همه‌اش تو ۴۵ روز اتفاق افتاد.

استراتژی: نحوه برخورد افراد در وضعیت تصادم میان ساختار جنسیت و نهاد خانواده متفاوت است. تنوع این استراتژی‌ها به تنوع شخصیت‌ها و تجارب افراد بستگی دارد، اما در میان این تنوع حوزه‌هایی از واکنش مشترک میان زوجینی وجود دارد که در فرایند گسست زندگی خانوادگی قرار دارند. ساختار جنسیت و نهاد خانواده در قواعد ازپیش موجود خود نوعی از بلاغت^۱ را در تشکیل و گسست خانواده شکل می‌دهند که کنشگران عرصه تشکیل یا گسست زندگی خانوادگی را به مسیرهای مشابهی هدایت می‌کنند.

جنسیت در این حوزه بروز نمایانی دارد. زنان در عرصه جدایی کنشگران فعالی هستند و اغلب مردان این پژوهش در موقعیت غافلگیری یا ناتوان از تشخیص ماجرا قرار دارند. نخستین استراتژی، صرفه‌جویی عاطفی است. عاطفه مهم‌ترین آورده زنان در حوزه ازدواج و

زندگی خانوادگی است؛ امری که زنان از ذخیره مناسبی از آن برخوردارند و فرایند جامعه‌پذیری و انتظارات نقشی فرهنگی و اجتماعی نیز آن را تقویت می‌کند. زنان در نتیجه فهم تعارض میان انتظارات جنسیتی از آنان و ساختار سخت تغییر نهاد خانواده با محوریت یک جنس (مردان) تلاش دارند تا با صرفه‌جویی مردان را متوجه اهمیت حضور و نقش خود کنند.

استعفا از موقعیت تسهیلگری و مصالحه استراتژی دیگری است که میان زوجین مشترک است، اما غلبه آن با زنان است. در این موقعیت نوعی بی‌تفاوتی به وضعیت زندگی و رهاکردن جریان زندگی رخ می‌دهد. زنان و مردان گفت‌وگو را متوقف می‌کنند و نوعی خاموشی موقت ایجاد می‌کنند که به نوعی آرامش پیش از طوفان می‌ماند.

کاهش زندگی به هم‌باشی در جریان این بی‌تفاوتی رخ می‌دهد و ارتباط جنسی که مولد انرژی، آرامش و محبت میان زوجین است، به پایین‌ترین حد ممکن می‌رسد یا قطع می‌شود. زن و مرد به دو غریبه تبدیل می‌شوند که از مجموعه زندگی مشترک تنها سقفی برای زیستن میان آن باقی می‌ماند. در نهایت لغو امتیاز صبوری رخ می‌دهد. در این شرایط اتفاقی کم یا بی‌اهمیت می‌تواند بسامد و دامنه هیجانی و عاطفی گسترده‌ای را ایجاد می‌کند و آخرین رشته‌های زوجیت را از هم بگسلد.

کد ۱۸، زن، ۳۳ ساله: ما که عملاً باهم زندگی نمی‌کردیم. خونه خوابگاه بود. رابطه جنسی هم نداشتیم. فکر می‌کردم من چرا باید خودمو وابسته بکنم به آدمی که اصلاً نمی‌دونم منو بخواد نخواد. کد ۱۹، مرد، ۵۳ ساله، دارای سه فرزند: ۲۳ سال پیش طلاق بد بود. یکی می‌خواست بگه طلاق با اشاره می‌گفتن. فکر می‌کردیم شاید بتونیم درست کنیم یا درست بشه اما نشد. صبرم تمام شد. دیگه به سر حدش رسیده بود. دیگه هیچ‌کس نمی‌تونست آرامش داشته باشه.

پیامد: در فرایند فهم جنسیتی از تشکیل و گسست زندگی خانوادگی پیامدها به‌عنوان مجموعه تغییرات شناختی و باوری در افرادی است که این فرایند را از سر گذرانده‌اند. پیامد

برآیند مجموعه شرایط علی، زمینه‌ای، ساختاری و استراتژی‌هایی است که به گسست زندگی خانوادگی منجر می‌شود و تأثیر خود را بر زندگی پس از جدایی افراد باقی می‌گذارد. پیامد تجربه تشکیل و گسست زندگی خانوادگی بر زنان را می‌توان در تهی کردن گذشته، نگارش ادبیات جدید در رابطه (در نظر داشتن تجربیات پیشین در مدیریت رابطه)، درخواست صمیمت بی‌مرز و خواهش گسترش فضای زیست دانست. زنان پس از جدایی در باورها و عقاید پیشین خود بازنگری کلی دارند و اغلب نگرش جدیدی را به گذشته خود اتخاذ می‌کنند و باورهایی را بازتعریف و برخی را رد می‌کنند. این امر نوعی تهی کردن گذشته و بازنگری شناختی و باوری است. همچنین آنان با در نظر داشتن تجربیات مشکلات عاطفی - ارتباطی در رابطه پیشین دو عکس‌العمل متفاوت از خود نشان می‌دهند: با واقع‌بینی جدیدی حدودی از انتظارات را برای خود تعریف می‌کنند و محدودیت مردانه را در آنچه خشکی عاطفی نامیده می‌شود می‌پذیرند. گروهی دیگر پاسخگویی نیازهای عاطفی و ارتباطی خود را پیگیری می‌کنند یعنی درخواست صمیمت بی‌مرز با هدف تلاش به منظور پذیرفته شدن هویت جدید زنانه. خواهش گسترش فضای زیست از منظر زنان و در ارتباط مجموعه‌ای با دیگر پیامدها به معنای رد هنجارهای پیشین درباره تجویزات جنسیتی و تلاش هدفمند به منظور به رسمیت شناختن حضور جدید خود هستند؛ در نتیجه مرزهای جنسی/جنسیتی پیشین کم‌رنگ می‌شود و حوزه‌های اختلاط هویتی و نقشی زنان و مردان پررنگ‌تر می‌شود؛ امری که با ملاحظاتی می‌تواند نوع جدیدی از روابط سالم مبتنی بر حوزه‌های مشترک انسانی را رقم زند، اما در غیر این صورت به هرج و مرج روابط جنسی و جنسیتی منجر می‌شود که تبعات اخلاقی و ارزشی - هنجارین آن شناخته شده است و گسترده است.

پیامد تجربه فرایند تشکیل و گسست زندگی خانوادگی بر مردان را می‌توان در بازیابی گذشته (سنت)، نگارش ادبیات جدید در باب رابطه، سرگردانی انتخاب، ناتوانی از صورت - بندی موقعیت جدید، ناتوانی از فهم معیارهای نوظهور به دلیل دل‌بستگی به وضعیت گذشته و واگذاری انتخاب به سرنوشت شمرد.

حوزه خصوصی خانواده در راستای حوزه عمومی بر محوریت یک جنس قرار دارد. عکس‌العمل مردان در برابر ازدست‌دادن این تک‌محوری، کم‌تلاشی در فهم و کم‌تغییری در برابر مجموعه رخداد‌های اجتماعی-فرهنگی است. مردان به دلیل ناتوانی از صورت‌بندی موقعیت جدیدی که زنان در آن حضور فعال‌تری دارند، دچار سرگردانی انتخاب می‌شوند. معیارهای جدیدی که بی‌جنسیت شدن عرصه عمومی و خصوصی، در پی ورود عاملیت زنانه ایجاد می‌کند، به دلیل مشکل ترازو و مشکل مترجم برای مردان همچنان مبهم و بی‌جایگاه است؛ بنابراین آنان پس از جدایی، در انتخاب شیوه زیست جدید اعم از انتخاب همسر یا انتخاب انواع دیگری از رابطه مرد هستند. به دنبال این سرگردانی و ناتوانی از جداکردن سهم خود از تحمیل قواعد جنسیت و نهاد خانواده، مردان با عقب‌نشینی از عاملیت در ازدواج و تشکیل خانواده، خود را به تقدیر می‌سپارند و ازدواج را «هندوانه در بسته» قلمداد می‌کنند. این امر سبب بازسازی انتخاب همسر به خانواده و محدودکردن دامنه عاملیت فردی در ازدواج می‌شود. مردان همچنین مانند زنان با توجه به تجربه زندگی پیشین ادبیات رابطه را بازبینی می‌کنند و دو عکس‌العمل متفاوت انعطاف یا پافشاری بر اصول پیشین را در پیش می‌گیرند.

بخشی از پیامد این فرایند میان زنان و مردان مشترک است و شامل *انتخاب غیرقطعی (همسر یا رابطه)*، *میدان‌داری متخصصان (مشاوران ازدواج و خانواده)*، *ترس از ورود یا ورود با احتیاط (به ازدواج یا رابطه)*، *افزایش دقت شاخص‌های انتخاب (وسواس انتخاب)* و *محدودکردن مصادیق (انتخاب همسر از مناطق دور از شهر و فضاهای مدرن)* می‌شود. برخی زنان و مردان نوعی از انعطاف در برابر قواعد خانواده و جنسیت را نشان می‌دهند که سبب بازگشت ذهنیت به عینیت، تسلیم‌شدن در برابر عینیت‌های اجتماعی و تقدم‌بخشیدن به این عینیت‌ها در برابر کیفیت‌های سخت‌سنجشی چون درک و فهم متقابل یا عشق و علاقه پیش از ازدواج می‌شود.

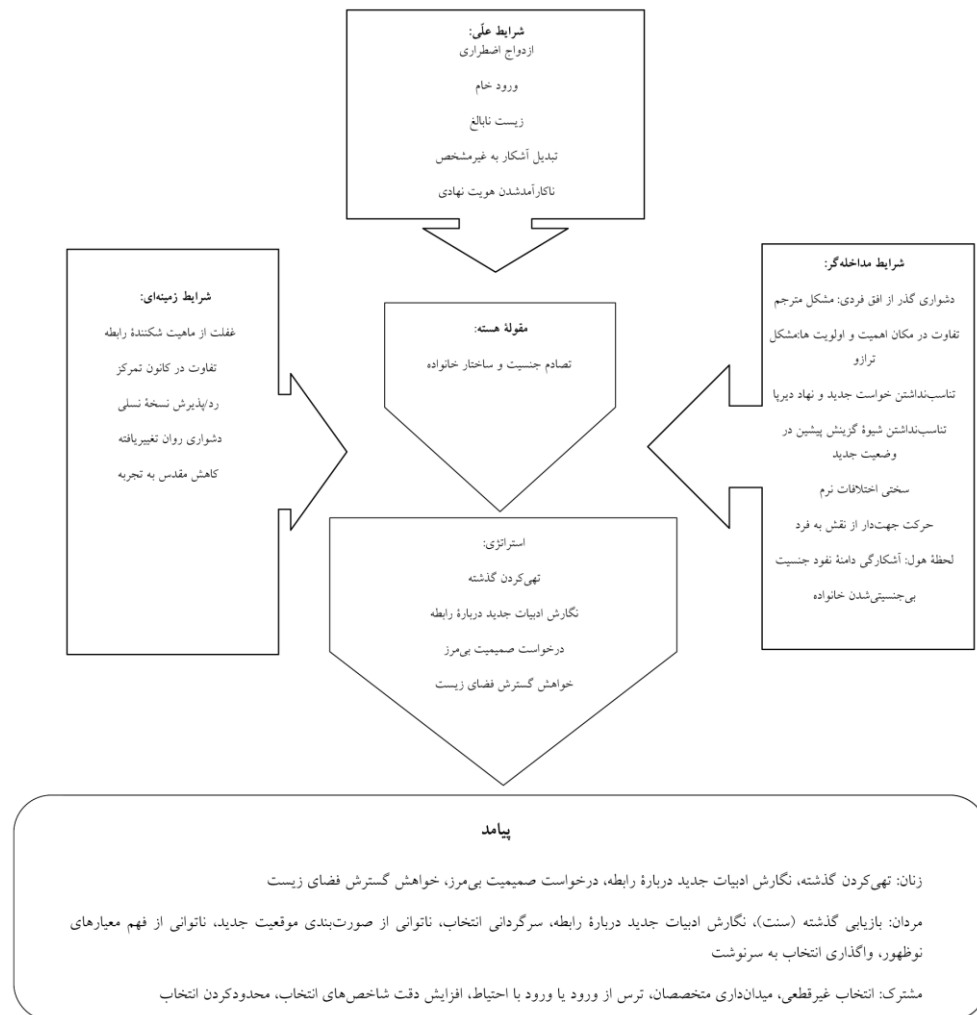
فهم ناکارآمدی انفعال و لزوم کنش هدفمند، دیگر پیامد مشترک میان زنان و مردان است که به تغییر قواعد مطابق با نیازهای جدید می‌انجامد. این امر در وضعیت آشفتگی هنجاری فعلی و کمبود مراجع مورد اطمینان و هویت‌بخش، به سمت انتخاب روابط آزاد در حال حرکت است؛ چراکه نهاد خانواده و جنسیت بر اصول پیشین خود باقی می‌مانند و کنشگران این عرصه نیز راهی برای مذاکره با این ساختار و نهاد نمی‌یابند.

کد ۱۸، زن، ۳۳ ساله: گفتم من منتظرم بگید جمعه‌ها کجا می‌ریم؟ برخلاف ازدواج سابقم تحقیق کردم. چک کردن تعهد هم خیلی مهمه. سه ماه طول کشید. وقت‌شناس بود. می‌گفتم چقدر این رستوران گرمه، می‌رفت می‌گفت فن رو روشن کنن. احساس می‌کردم آدم دغدغه‌مندیه یا من خیلی عقده‌ای شده بودم از ازدواج سابقم؛ آروم می‌شدم. مشاوره قبل از ازدواج هم من خیلی تأکید می‌کنم؛ خیلی تأکید می‌کنم.

کد ۱۹، زن، ۲۸ ساله، یک فرزند: هیچ تضمینی نیست و قطعیتی وجود نداره. من دنبال خوشبختی نیستم. من تعبیر خیلی راحتی از زندگی دارم. اگر دوباره با یه بیمار مواجه بشم، دوباره طلاق می‌گیرم. راه دیگه‌ای نیست. ازدواج خیلی قانون خوبیه؛ به شرطی که بدونی با کی طرفی و از زندگی چه می‌خوای. ازدواج اتفاق خاصی نیست باید خاصش کنیم؛ نه اینکه دنبال آدم خاصی باشیم.

کد ۲۰، مرد، ۲۵ ساله: در دو ازدواج قبلی یه صبحونه به من نمی‌دادن. این تو معیارم گذاشتم. ازدواج سوم پرسیدم هدف از ازدواج چیه و دیدم تخیلات نیست. شوونزده سالشه و از شهرستان دورن. اونیه که من می‌خوام؛ چون سنش کمه. تو خونه بوده بیرون نرفته و چیزی ندیده. الآن مانتوی بلند می‌پوشه. صبح بلند می‌شه. خواسته من اینطوریه و بارش آوردم.

کد ۲۱، مرد، ۴۰ ساله: ازدواج نکردم و دیگه هم ازدواج نمی‌کنم. الآن از زندگی هرچی بخوام دارم. حاضر نیستم با کسی تقسیمش کنم. دوباره بخواد اعصابمو بریزه به هم. با خانمی هستم و همون روز اول هم گفتم که قصد ازدواج ندارم اونم قبول کرده.



شکل ۱- تقاطع جنسیت و نهاد خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش با عنوان تقاطع جنسیت و نهاد خانواده: فهم جنسیتی از فرایند تشکیل و گسست خانواده به منظور فهمی جدید از فرایند تشکیل و گسست زندگی انجام شده است.

این فهم جدید حاصل تحلیل و بررسی عمیق روایت مشارکت‌کنندگان این پژوهش (۲۲ زن و مرد با تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی) و شامل سه مؤلفه کنشگر، ساختار جنسیت و نهاد خانواده است. برخلاف پژوهش‌های پیشین که بخش کوچکی از آن در مرور تجربی نوشتار حاضر آمده است و در پی حفظ ثبات خانواده، از دیگر عوامل مؤثر بر ثبات و ازهم‌گسست خانواده غفلت کرده‌اند. در این پژوهش به‌منظور بررسی نگرشی جدید از فهم از خانواده و چرایی ازهم‌گسست آن به سه عامل توجه شده است: جنسیت در هر دو بخش زنانگی و مردانگی، کنش عاملان (زنان و مردان) و نهاد خانواده به‌عنوان نهادی قاعده‌مند. در چنین نگرشی است که نقش ساختار جنسیت و قاعده‌های اساسی موجود در نهاد خانواده در سامان سنتی آن (سلسله‌مراتب، جنسیت و تک‌جنس‌محوری (مرد)) در ازهم‌گسست این نهاد در مواجهه با زنان و مردان به‌عنوان کنشگران اجتماعی مشخص می‌شود.

ساختار جنسیت به‌عنوان یک ساختار پهن‌دامنه و کلان به نهادی برای اجرایی‌شدن تجویزات و هنجارهای خود نیاز دارد. خانواده مهم‌ترین نهاد و مکان اجرایی‌شدن این ساختار است که در کارکرد مؤثر خود عرصه خصوصی و سپهر عمومی را شکل می‌دهد؛ از این رو خانواده اهمیت اساسی برای بازتولید جنسیت و به‌تبع آن نقش‌های جنسیتی (جامعه‌پذیری جنسیتی) دارد. تا زمانی که چندین دور این ساختار و نهاد در تطابق حداکثری با یکدیگر، زندگی افراد و سازمان اجتماعی را انتظام می‌بخشید و زنان و مردان نیز عاملان اجرایی هنجارهای جنسیتی در هر دو عرصه خصوصی و عمومی بودند. آنچه این نظم جنسیتی را در عرصه خصوصی و سپهر عمومی بر هم زده است، به‌پرسش کشیدن آن از جانب کنشگران اجتماعی به‌ویژه زنان است. تزلزل در نظم جنسیتی^۱ از پیش موجود و طرد آنچه روابط جنسیتی قدیمی^۲ نامیده می‌شود (تیستل^۳، ۲۰۰۰، صص. ۲۷۹-۲۸۰)، فضای

1. gender order

2. rejection of old gender relations

3. Thistle

زیست غیرجنسیتی و به تبع آن بی جنسیت شدن عرصه خانواده را سبب شده است؛ امری که هویت یابی جنسیتی را در ایجاد تفاوت میان تفاوت های جنسیتی و تفاوت های جنسیتی شده^۱ (فیلیس^۲، ۲۰۱۸، ص. ۷) با اختلال مواجه می کند و ناکارآمدی هویت نهادی را رقم می زند. آغاز زندگی خانوادگی در شرایطی که خانواده در کارکرد هویت بخشی خود با مشکل مواجه است، در کنار شرایط مداخله گر و زمینه ای که قوام دهنده و تشدیدکننده هیجان ها و دشواری های زندگی خانوادگی هستند، سبب شده است خانواده ایرانی در زمان حاضر با آمار بالایی از هم گسست مواجه باشد. این امر در مقدمه پیش گفته به بازاندیشی در امر جنسیت و آشکارشدن سهم آن در شکل دادن به مفهوم زنانگی و مردانگی مربوط است. این بازاندیشی به معنای فعال شدن امکان انتخاب و گزینش از میان تجویزات جنسیتی و کنارگذاشتن مفاهیمی است که کنشگران اجتماعی آن را با عینیت زندگی فردی و اجتماعی متناسب نمی یابند. این امر مطابق با نتایج این پژوهش در ایجاد مشکل مترجم و مشکل ترازو در جامعه ایرانی نیز مشاهده می شود و بر نکته جانبی دیگری اشاره دارد که عبارت است از ورود خانواده ایرانی به فرایند مدرن شدن (لیبی، ۱۳۹۳، ص. ۵۸؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۳، ص. ۱۴۸؛ صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۵، ص. ۱۲۲). این روند از منظر اندیشمندان غربی نیز فرایندی سرایت کننده است که از غرب به سوی جوامع دیگر حرکت می کند (آماتو، ۲۰۰۰، ص. ۹؛ کونتز، ۱۳۸۷، ص. ۳۹۰).

علاوه بر نهاد خانواده و تغییرات آن در گذار از سنت به مدرنیته، کنشگران اجتماعی نیز در تحولات ذهنی و عینی جنسیتی در این میانه سهم دارند. زنان ایرانی همگام با زنان دیگر جوامع در این مسیر کنش بیشتری دارند (شکریگی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۵؛ منادی، ۱۳۹۴، ص. ۱۳۴؛ صادقی فسایی و عرفان منش، ۱۳۹۵، صص. ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۴۸؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۵، ص. ۹۹)؛ درحالی که مردان با سرعت کمتری خود را درگیر این فرایند می کنند و همچنان در

1. gender differences & gendered differences

2. Phillips

فضای سنتی زیست می‌کنند (جمشیدیها و همکاران، ۱۳۹۲، صص. ۱۹۱-۱۹۲). در این میان البته شباهت‌هایی میان زنان و مردان دیده می‌شود. درحالی‌که زنان به دلیل گشوده‌شدن فضا برای نمایش زنانگی خود را در برابر ساختار جنسیت و تجویزات آن و همچنین در مواجهه با نهاد خانواده می‌یابند، آغازگری جدایی یا پذیرش آغازگری مردانه را در پیش می‌گیرند. خروج زنان از زندگی خانوادگی دو واقعه مهم را بر جا خواهد گذاشت: نگارش ادبیات جدید درباره رابطه و درخواست گسترش فضای زیست. این دو واقعه مهم سبب می‌شود آنان در اقدام به ازدواج مجدد به صورت‌های نوین رابطه (هم‌باشی یا ازدواج در صورت ثبت نشده آن) گرایش پیدا کنند. مردان نیز در مواجهه با این وضعیت از آن استقبال می‌کنند؛ چراکه براساس نگارش ادبیات جدید، آنان نیز به عنوان پیامد از هم‌گسست رابطه اقدام می‌کنند؛ انتخاب غیرقطعی که به عنوان یکی از پیامدهای جدایی برای مردان به این امر مهم اشاره دارد. اگرچه خانواده در سامان سنتی آن زمانی مؤلفه هویت بخش مهمی برای مردان محسوب می‌شد که در آن سه عنصر هویتی «پدری برای فرزندان، تأمین معاش خانواده و حمایت از زن و فرزند» (ناک به نقل از گیل‌مور، ۱۳۷۹، ص. ۱۲۱) را برای آنان تأمین می‌کرد، امروز با تبدیل شدن جدایی از امر دور از دسترس به امری ممکن، هزینه زندگی خانوادگی با مسئولیت تأمین اقتصادی آن برای مردان سنگین می‌نمایاند؛ آنچه در این نوشتار ناکارآمدی هویت نهادی خوانده شد. ناکارآمدی هویت نهادی برای زنان نیز در تناسب نداشتن هویت زنانه با هویت جنسیتی همسری و مادری رخ می‌دهد. این واقعه در میان زنان و مردان سبب شده است که جامعه ایرانی در راستای جریان تاریخی خانواده در غرب، به سمت انواعی از روابط پیش از ازدواج و هم‌بالینی به عنوان نسخه جایگزین ازدواج‌های رسمی و مشروع حرکت کند (آزاد ارمکی، شریفی ساعی، ایثاری و طالبی، ۱۳۹۱؛ آزاد ارمکی، ۱۳۹۵، ص. ۷۵؛ گلچین و سفیری، ۲۰۱۷).

بررسی تأثیر سه گانه کنشگران، نهاد خانواده و ساختار جنسیت، مسئله جدایی را از وضعیت فردی و شکست شخصی خارج می‌کند و آن را برآیند سه مؤلفه پیش گفته می‌داند؛

در نتیجه حل وضعیت خانواده در جامعه ایرانی لازم است با در نظر گرفتن تغییرات لازم و به مصلحت وضعیت خانواده و بازنگری در ساختار جنسیت بر اساس تحولات حاضر باشد. آنچه لازم است مدنظر باشد، تناسب لازم میان خواست تحول یافته کنشگران، به ویژه زنان و تغییرات لازم در نهاد خانواده و ساختار جنسیت به نحوی است که مصلحت جامعه نیز تأمین شود. کنشگران اجتماعی لازم است تکلیف عضویت اجتماعی خود را انجام دهند، اما به دلیل این تکلیف فردیت خود را قربانی اهداف نهادی و ساختاری احساس نکنند. این وضعیت در موقعیت مذاکره میان نقش و ساختار و فراغت از غلبه ساختار بر فرد رخ می‌دهد. نحوه این مذاکره و تبدیل ساختار آمره به طرف مذاکره با تغییر نگاه به کنشگران اجتماعی از فرد نیازمند هدایت به عاملی است که توانایی تعقل، گفت‌وگو و مسئولیت‌پذیری فردی-اجتماعی دارد. این موقعیت نیازمند تأمل، مختصات یابی و برنامه‌ای به منظور ترتیب این مذاکره است که می‌تواند موضوع پژوهش بعدی محقق قرار گیرد.

کتابنامه

۱. اشتراوس، آ.، و کوربین، ج. (۱۳۹۴). *مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای* (ا. افشار، مترجم). تهران: نشر نی.
۲. اعزازی، ش. (۱۳۷۶). *جامعه‌شناسی خانواده با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۳. اینگلهارت، ر. (۱۳۹۵). *تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی* (م. وتر، مترجم). تهران: نشر کویر.
۴. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۹۳). *خانواده ایرانی* (چاپ اول). تهران: نشر علم.
۵. آزاد ارمکی، ت. (۱۳۹۵). *تغییرات، چالش‌ها و آینده خانواده ایرانی* (چاپ اول). تهران: نشر تیسرا.
۶. آزاد ارمکی، ت.، شریفی‌ساعی، م.، ایثاری، م.، و طالبی، س. (۱۳۹۱). هم‌خانگی؛ پیدایش شکل‌های جدید خانواده در تهران، *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، ۳(۱)، ۴۳-۷۷.

۷. الیاس، ن. (۱۳۹۲)، *چیستی جامعه‌شناسی، گذار از جامعه‌شناسی به شناخت ماهیت امر اجتماعی*. تهران، نشر جامعه‌شناسان.
۸. باستانی، س.، گلزاری، م.، روشنی، ش. (۱۳۸۹). *طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی، فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران*، (۳)، ۱-۲۰.
۹. بک، ا. (۱۳۸۸). *جامعه جهانی در مخاطره* (چاپ اول) (م. ر. مهدی‌زاده، مترجم). تهران: کویر.
۱۰. بوردیو، پ. (۲۰۱۰). *سلطه مردانه* (ر. هاشمی، مترجم). برگرفته از سایت اینترنتی کتابناک. استراسبورگ.
۱۱. بهنام، ج. (۱۳۸۳). *تحولات خانواده؛ پویایی خانواده در حوزه‌های فرهنگی گوناگون* (م. ج. پوینده، مترجم). تهران: نشر ماهی.
۱۲. ترنر، ب. (۱۳۸۱). *شرق‌شناسی، پس مدرنیسم و جامعه‌شناسی* (غ. ر. کیانی، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۳. جمشیدیها، غ.، صادقی فسایی، س.، و لولآور، م. (۱۳۹۲). *نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران، نشریه زن در فرهنگ و هنر*، ۲، ۱۸۳-۱۹۸.
۱۴. چیل، د. (۱۳۸۸). *خانواده‌ها در دنیای امروز* (چاپ اول) (م. م. لیبیسی، مترجم). تهران: نشر افکار.
۱۵. خضری، م. (۱۳۸۰). *تأثیر سیاست‌های اقتصادی دولت پس از انقلاب بر خانواده، مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴، ۴۴-۵۵.
۱۶. زیمبل، گ. (۱۳۹۲). *درباره فردیت و فرم‌های اجتماعی* (ش. مسمی‌پرست، مترجم). تهران: نشر ثالث.
۱۷. سگالن، م. (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده* (چاپ پنجم) (ح. الیاسی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۱۸. شکرپیگی، ع. (۱۳۹۰). *مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده* (چاپ اول). تهران: جامعه‌شناسان.

۱۹. صادقی، س.، و عرفان‌منش، ا. (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی، زن در فرهنگ و هنر، ۱، ۶۳-۸۴.
۲۰. عرب خراسانی، س. (۱۳۹۸). فهم جنسیتی از حیات خانوادگی: مطالعه‌ای داده‌بنیاد در باب تجربه زنان و مردان تهرانی با تجربه حداقل یک بار ازدواج و جدایی (رساله دکتری)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.
۲۱. قاسمی، و.، عرب خراسانی، س.، و ربانی، ع. (۱۳۹۸). تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم مردانه از ازدواج و زندگی خانوادگی، مطالعات زن و خانواده، ۱(۱)، ۱۱۳-۱۵۶.
۲۲. قاسمی، و.، عرب خراسانی، س.، و ربانی، ع. (۱۳۹۷). تقاطع جنسیت و حیات خانوادگی: فهم زنانه از ازدواج و زندگی خانوادگی، زن در توسعه و سیاست، ۱۶(۴)، ۴۹۹-۵۲۴.
۲۳. کاستلز، ا. (۱۳۸۵). اقتصاد، جامعه و فرهنگ در عصر اطلاعات (جلد ۲) (ح. چاووشیان، مترجم). تهران: طرح نو.
۲۴. کونتز، ا. (۱۳۸۷). تاریخ ازدواج، از اطاعت تا صمیمیت یا چگونه عشق بر ازدواج پیروز شد (س. موحد، مترجم). تهران: نشر پیکان.
۲۵. گیدنز، آ. (۱۳۷۷). پیامدهای مدرنیت (م. ثلاثی، مترجم). تهران: نشر مرکز.
۲۶. گیدنز، آ. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی (چاپ هفدهم) (م. صبوری، مترجم). تهران: نشر نی.
۲۷. لیبی، م. (۱۳۹۳). خانواده در قرن بیست و یکم. تهران: انتشارات علم.
۲۸. لوید، ژ. (۱۳۸۷). عقل ملکر: زنانگی و مردانگی در فلسفه غرب (م. مهاجر، مترجم). تهران: نشر نی.
۲۹. محمدپور، ا. (۱۳۸۲). روش تحقیق کیفی (ضد روش ۱). تهران: جامعه‌شناسان.
۳۰. ملکی، ا.، ربیعی، ع.، شکریگی، ع.، و بالاخانی، ق. (۱۳۹۴). بررسی فردی شدن خانواده در ایران با تأکید بر روند تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده ایرانی از سال ۱۳۳۵ تا سال ۱۳۹۳. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده، ۶۹، ۴۱-۹۶.
۳۱. ناک، ا. (۱۳۷۹). ازدواج در زندگی مردان (س. غفاری، مترجم). تهران: ساحل.
32. Amato, P. R. (2000). The Consequence of divorce for adults and children: an update. *Journal for General Social Issues*, 23(1), 5-24.

33. Amato, P. R., & Rogers, S. J. (1999). Do attitudes toward divorce affect marital quality?. *Journal of Family Issues*, 20(1), 69-86
34. Barich, R., & Bielby, D. (1996). Rethinking marriage: change and stability in expectations, 1967-1994. *Journal of Family Issues*, 1, 139-169
35. Beck, U., & Beck-Grenshei, E. (2004). *The normal chaos of love*. Mark Ritter and Jane Wiebel. Polity Press.
36. Bem, S. L. (1993). *The lenses of gender: Transforming the debate on sexual inequality*. Yale University Press.
37. Bem, S. L. (1995). Dismantling gender polarization and compulsory heterosexuality: Should we turn the volume down or up?. *Journal of Sex Research*, 32, 329-334.
38. Black, L. E., Eastwood, M., Sprenkle, D. H., & Smith, E. (2015). An exploratory analysis of the construct of leavers versus left as it relates to Levinger's. Social exchange theory of attractions, barriers, and alternative attractions. *Journal of Divorce and Remarriage*, 15(1-2), 127-140.
39. Bourdieu, P. (2010). *Masculine domination*. Stanford, CA: Stanford University Press
40. Chafetz, J. S. (2006). *Handbook of the sociology of gender*. New York, NY: Springer.
41. Chafetz, J. S. (2006). The varieties of gender theory in sociology. In *Handbook of the sociology of gender*. New York, NY: Springer.
42. Charmez, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. Los Angeles, LA: Sage.
43. Cherlin, A. J. (2004). The deinstitutionalization of American Marriage. *Journal of Marriage and Family*, 17(66), 848-861.
44. Corbin, J., & Strauss, A. L. (2015). *Basic of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage.
45. Corbin, J., & Strauss, An. L. (2008). *Basic of qualitative research: techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd Ed.). Thousand Oaks: Sage.
46. Eidelson, R. J., & Epstein, N. (1982). Cognition and relationship maladjustment: Development of a measure of dysfunctional relationship beliefs. *Journal of Consulting and Clinical Psychology*, 50(5), 715-720.
47. English, S. M. (1997). *A social exchange analysis of early and late divorce*, (Unpublished doctoral dissertation). Texas Tech University.
48. Giddens, A. (1992). *The transformation of intimacy: Sexuality, love and eroticism in modern societies*. Stanford, CA: Stanford University Press.
49. Giddens, A., & Pierson, C. (1998). *Conversations with Anthony Giddens making sense of modernity*. New York, NY: Polity Press.

50. Goffman, E. (1977). The arrangement between the sexes. *Theory and Society*, 4(3), 301-333.
51. Golchin, M., & Safari, S. (2017). Tehran metropolis and the emergence of symptoms of new form of male-female relationship; the study of field, process and consequence of cohabitation. *Journal of Iran Cultural Research*, 10(1), 29-57.
52. Heaton, T. B., & Blake, A. M. (1999). Gender differences in determinants of marital disruption. *Journal of Family Issues*, 20(1), 25-45.
53. Hewitt, B., Western, M., & Baxter, J. (2006). Who decides? The social characteristics of who initiates marital separation. *Journal of Marriage and Family*, 68, 1165-1177
54. Horkheimer, M. (2002). *Critical theory, selected essay*. New York, NY: Continuum.
55. Lopata, H. (2006). *Gender and social role. Handbook of the sociology of gender*. Ny York, NY: Springer.
56. Morse, j. (2007). Sampling in grounded theory. In A. Bryant & K. Charmez (Eds.), *The Sage Handbook of Grounded Theory* (pp. 229-245). Los Angeles: SAGE
57. Phillips, A. (2018). Gender and modernity. *Policy Theory*, 46(6), 837-860.
58. Robila, M. (2014). *Handbook of family policies across the globe*. New York, NY: Springer.
59. Rosenfeld, M. J. (2017). Who wants the breakup? Gender and breakup in heterosexual couples. In D. F. Alwin, D. H. Felmlee, & D. A. Kreager, (Eds.) *Social networks and the life course*. New York, NY: Springer.
60. Sweeney, M. (2002). Remarriage and the nature of divorce: Does it matter which spouse chose to leave. *Journal of Family Issues*, 23(3), 410-440.
61. Thistle, S. (2000). Trouble with modernity: Gender and the remaking of social theory. *Sociological Theory*, 18(2), 275-288.